

نگاه اجمالی به همگرایی‌های جدید در اوراسیای مرکزی و چالش‌های احتمالی جمهوری اسلامی ایران

علی ولیقلی‌زاده¹

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دلیل خلاء ژئوپلیتیک به وجود آمده در اوراسیای مرکزی، این مجموعه جغرافیایی به یکی از مهم‌ترین حوزه‌های رقابت ژئوپلیتیک بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شد. در بین بازیگران منطقه‌ای در این حوزه ژئواستراتژیک می‌توان به روسیه، ترکیه و ایران اشاره کرد که دارای تعلقات ژئوپلیتیک ویژه‌ای در منطقه هستند. در حال حاضر، نمود حقیقی رقابت ژئوپلیتیک بین این بازیگران را می‌توان در رویکردهای ژئوپلیتیک آنها برای همگرایی با منطقه مشاهده کرد.

طبق نتایج این پژوهش، اوراسیای مرکزی اکنون شاهد شکل‌گیری همگرایی اوراسیایی به رهبری روسیه، همگرایی کشورهای ترک زبان به رهبری ترکیه و همگرایی کشورهای فارس زبان به رهبری ایران است. در این بین، طبق شواهد موجود فرایند همگرایی اوراسیایی و همگرایی کشورهای ترک زبان تقریباً به مرحله تکامل ژئوپلیتیک رسیده و این دو مجموعه در حال حاضر در روند تبدیل شدن به یک سازمان منطقه‌ای قرار دارند. با این حال، همگرایی کشورهای فارس زبان هنوز فرایند تکامل ژئوپلیتیک را طی نکرده است و پیش‌بینی می‌شود با شروع فعالیت دو سازمان منطقه‌ای جدید (روسی-ترکی) در حوزه اوراسیا، از ظرفیت نقش‌آفرینی ایران در منطقه کاسته شود.

بنا بر این اصل، این پژوهش سعی کرده است با استفاده از یک بررسی توصیفی-تحلیلی و قیاسی از وضعیت و ظرفیت‌های همگرایی اوراسیایی و همگرایی کشورهای ترک زبان در مقابل وضعیت و ظرفیت‌های همگرایی بین کشورهای فارس زبان، دورنمایی از چالش‌های احتمالی ایران در مقابل همگرایی‌های جدید در اوراسیای مرکزی ارائه نماید.

واژگان کلیدی: همگرایی اوراسیایی، همگرایی بین کشورهای ترک زبان و همگرایی بین کشورهای فارس زبان.

¹ . دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

نظر به مجاورت جغرافیایی ایران با حوزه اوراسیای مرکزی، می‌توان ادعان نمود که ظهور این مجموعه جغرافیایی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک متمایز و مهم در عرصه سیاست جهانی تاثیرات ژرف و تعیین‌کننده‌ای برای محیط سیاسی و مناسبات منطقه‌ای و جهانی ایران به ارمغان آورده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تکوین حوزه ژئوپلیتیک اوراسیای مرکزی متشکل از دو حوزه ژئواستراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز، علاوه بر ایجاد فرصت‌های فراوان در ابعاد مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای ایران با چالش‌های عمده‌ای نیز همراه بوده است. تلاش گسترده قدرت‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور کسب نفوذ در این حوزه ژئوپلیتیک، یکی از پیامدهای منفی است که از نقطه نظر منافع ملی و ملاحظات امنیتی ایران، تحولی مطلوب و خوشایند تلقی نمی‌شود؛ چرا که این امر در وحله نخست مقدار معتناهی از منابع و ظرفیت‌های ایران را در رقابت‌ها مصرف می‌سازد و در مرتبه بعدی، مطابق اصل کمیایی می‌توان استدلال نمود که هر اندازه نفوذ سیاسی و فعالیت اقتصادی سایر قدرت‌ها در منطقه توسعه یابد، دامنه فرصت‌های ایران برای بهره‌وری از موقعیت‌ها و امکانات موجود کاهش می‌یابد. (نوروزی، 1378: 140)

در حال حاضر، نمود حقیقی چنین وضعیتی با ظهور همگرایی‌های جدید در اوراسیای مرکزی در حال شکل‌گیری است و بر حسب ظرفیت‌های کارکردی این همگرایی‌ها، پیش‌بینی می‌شود مناسبات آتی ایران با حوزه ژئوپلیتیک اوراسیای مرکزی کاملاً تحت تاثیر روند موجود باشد. این در حالی است که روابط میان بازیگران نظام بین‌الملل بر اساس مجموعه‌ای از ملاحظات و محاسبات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک شکل می‌گیرد که خود در بستر طیف متنوعی از علایق سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی قوام می‌یابند. در این میان منافع ملی عنصر قاطعی در تعیین کیفیت روابط دو یا چند کشور محسوب می‌شوند. به طور طبیعی هر چه قدر همسویی منافع میان دو بازیگر در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی بیشتر و بالاتر باشد، زمینه‌های مساعدتری برای بسط و توسعه روابط میان آنها وجود خواهد داشت. در مقابل، عدم تجانس منافع ملی بازیگران در نظام بین‌الملل تحت تاثیر نقش‌آفرینی شماری از عوامل و متغیرهایی است که بسته به نوع و ماهیت آنها می‌توانند نقشی بازدارنده یا پیش‌برنده در روابط دو کشور داشته باشند. (محمدی، 1389: 25)

بنیان نظری

فرایند تشکیل سازمان منطقه‌ای

پیش از بحث پیرامون فرایند تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای، مهم‌ترین موضوع مطرح این است که این بحث نخست مستلزم تعریفی مشخص و جامع از مفهوم منطقه به ویژه در مباحث جغرافیایی-سیاسی است. هر چند در زمینه‌های مختلف علوم اجتماعی از مفهوم منطقه تعاریف متفاوتی با مقیاس‌های مختلف ارائه می‌شود، اما در مباحث روابط بین‌الملل و جغرافیایی-سیاسی، منطقه به عنوان یک پدیده ژئوپلیتیک از آن تحت عنوان چارچوب افقی و جغرافیایی هر حرکت متمایل به همگرایی جمعی بین دولت‌ها تعبیر می‌شود. یک منطقه در جغرافیا زمانی قابل تشخیص و برخوردار از یک شخصیت جغرافیایی یکپارچه و متمایز از سایر مناطق است که عوامل پیوند دهنده اجزای آن به خوبی قابل تشخیص و شناسایی باشد. از نظر محیط فیزیکی یک منطقه باید محیط یکپارچه‌ای باشد، یا دست کم دارای ویژگی‌های جغرافیایی و استراتژیک مشابهی باشد و فراتر از یک فضای جغرافیایی می‌تواند بدون داشتن عوامل مشابه فیزیکی نیز قابل تشخیص و شناسایی به عنوان یک منطقه باشد؛ مشروط بر وجود یک سری از عوامل پیوند دهنده فرهنگی، سیاسی و اقتصادی میان اجزای تشکیل دهنده آن فضای جغرافیایی که محیط مربوطه را از دیگر محیط‌ها متمایز می‌کند. (مجته‌دزاده، 1381: 195-196) به عبارتی دیگر، یک منطقه قبل از همه نمایشگر یگانگی و پیوستگی در اشکال مختلف جغرافیایی است و این یگانگی و پیوستگی جغرافیایی چارچوب لازم برای فعالیت‌های مشترک سیاسی و اقتصادی را فراهم می‌کند. (Cohen, 1964: 62)

نتیجه این یگانگی و پیوستگی جغرافیایی در بستر مناسبات بین‌المللی دولت‌ها به شکل‌گیری منطقه ژئوپلیتیک می‌انجامد. منطقه ژئوپلیتیک بر پایه یک منطقه یا فضای جغرافیایی متجانس از حیث ساختاری و یا کارکردی شکل می‌گیرد. هویت‌یابی منطقه ژئوپلیتیک، مستلزم باردار شدن سیاسی منطقه جغرافیایی متجانس و عناصر مربوط به آن است. در یک منطقه ژئوپلیتیک عناصر و خصیصه‌های ساختاری و کارکردی منطقه جغرافیایی از نظر بازیگران سیاسی خصوصاً دولت‌ها ارزش یافته و در شکل الگوهای مختلف رقابتی، همکاری و نزاع، نظر آنها را به سوی خود جلب می‌کنند.

مرحله تکامل یافته منطقه ژئوپلیتیک را سازه ژئوپلیتیک شکل می‌دهد. در این مرحله بازیگران سیاسی فعال می‌شوند و بر پایه تصورات و انگاره‌های آنها از ارزش‌های

در آن سوی معادله، اگر نیروهای واگرا غلبه نمایند سازه ژئوپلیتیک با سرنوشت متفاوتی روبرو خواهد شد که می‌توان از آن تحت عنوان قهقرایی ژئوپلیتیک یاد برد. چنانچه در پرتو دیپلماسی منفی، رویکردهای چالش‌برانگیز، ایدئولوژی‌های متعارض، اختلاف در منافع و علایق ژئوپلیتیک، اختلاف‌های سرزمینی- فرهنگی در شطرنج جغرافیایی- سیاسی منطقه، مداخله نیروهای فرامنطقه‌ای و نیروهای واگرا بر نیروهای همگرا در منطقه غلبه پیدا کنند، واگرایی در بستر اختلاف‌های عمیق سیاسی- ژئوپلیتیک توسعه می‌یابد که نتیجه آن چیزی غیر از بی‌ثباتی و هرج و مرج منطقه‌ای خواهد بود و این موضوع می‌تواند منطقه را به سوی ستیز و جنگ بین بازیگران هدایت کند. طبیعی است با توجه به تجانس جغرافیایی- فرهنگی منطقه، تبعات هر نوع ستیزش و جنگ احتمالی بین بازیگران بر روی ارزش‌های جغرافیایی- سیاسی، می‌تواند کل منطقه را متأثر نماید و بدین ترتیب تحت تاثیر یک چنین فضای بی‌ثبات و ناپایداری، منطقه بحرانی شکل می‌گیرد.

تلاش‌های جدید برای تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی

بازگشت مجدد پوتین و احیای همگرایی اوراسیایی

از مهم‌ترین خبرهای حوزه جغرافیایی اوراسیای مرکزی در ماه‌های پایانی سال 2011 که با بازتاب ویژه‌ای در تحلیل‌های سیاسی- اقتصادی جهانی در حوزه روابط بین‌الملل همراه بود به پخش خبر ویژه پوتین در خصوص تلاش‌های روسیه برای احیای همگرایی اوراسیایی اختصاص داشت. پوتین در این خبر اعلام کرد که اتحادیه اوراسیا متشکل از جمهوری‌های استقلال یافته حوزه کشورهای مستقل مشترک المنافع تا سال ۲۰۱۵ تشکیل خواهد یافت. طبق اظهارات وی اتحادیه اوراسیا چیزی شبیه به اتحاد جماهیر شوروی نیست، بلکه هدف آن ایجاد سازمانی برای همکاری‌های نزدیک سیاسی و اقتصادی بین اعضا و تعامل دسته‌جمعی با کشورهای اتحادیه اروپا است.

بنابراین، سران روسیه، قزاقستان و بلاروس در 18 اکتبر 2011 در مسکو طی بیانیه مشترکی موافقت خود را با تشکیل اتحادیه اوراسیا تا سال 2015 اعلام کردند. در این بیانیه مشترک در خصوص ایجاد همگرایی و پیوندهای اقتصادی مشابه اتحادیه اروپا در اتحادیه اوراسیا تاکید شده است. در این زمینه روسیه، قزاقستان و بلاروس علاوه بر راه‌اندازی اتحاد گمرکی سه‌جانبه، پیش از این قرارداد ایجاد فضای مشترک اقتصادی را نیز به امضا

رسانده‌اند. روس‌ها معتقد هستند، ایجاد اتحادیه گمرکی و فضای مشترک اقتصادی زمینه‌ها را برای تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیا هموارتر می‌سازد. در حقیقت، پس از اعلام طرح روس‌ها برای تشکیل اتحادیه اوراسیا و کسب موافقت قزاقستان و بلاروس در نهایت رهبران روسیه، اوکراین، بلاروس، قزاقستان، ارمنستان، قرقیزستان، مولداوی و تاجیکستان نیز توافق‌نامه تشکیل منطقه آزاد تجاری را که از نظر کارشناسان گام مهمی در راستای تشکیل اتحادیه اوراسیا محسوب می‌شود در جریان نخستین نشست سال جاری سران جامعه کشورهای مستقل هم‌سود در سنت پترزبورگ امضاء کردند. در این نشست، فقط کشورهای ازبکستان، آذربایجان و گرجستان که روابط نزدیکتری با آمریکا و غرب دارند این موافقتنامه را امضاء نکردند.

هر چند برخی تحلیلگران با اشاره به شاخصه‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای مستقل مشترک المنافع، دورنمای روشن و موفقی برای این اتحادیه متصور نیستند؛ با این حال پوتین در مقاله‌ای که به قلم وی در روزنامه ایزوستیا چاپ گردید، طرح اتحاد اوراسیایی را چنین تبیین می‌نماید:

«نخست این که هدف ما از تشکیل اتحادیه اوراسیا بازسازی اتحاد جماهیر شوروی نیست زیرا اگر سعی کنیم چیزی را که در گذشته بوده، احیا کرده و یا از آن تقلید نماییم این اقدام کار بچگانه‌ای خواهد بود. با این حال همگرایی بر مبنای جدید ارزشی، سیاسی و اقتصادی از مقتضیات زمان و سیاست بین‌الملل است. ما الگوی یک اتحادیه نیرومند فراملیتی را پیشنهاد می‌کنیم که این اتحادیه ظرفیت آن را دارد که به یکی از قطب‌های جهان تبدیل شده و نقش ارتباطی موثری بین اروپا و منطقه آسیا و اقیانوسیه‌ها به سرعت در حال توسعه است را بازی کند. این بدان معنا است که می‌توان بر اساس اتحادیه گمرکی و فضای واحد اقتصادی به هماهنگی نزدیک‌تر در حوزه سیاست اقتصادی و ارزی رسید و اتحادیه اقتصادی واقعی را تشکیل داد. این در حالی است که توأم کردن منابع طبیعی، سرمایه‌ها و توان نیرومند انسانی به اتحادیه اوراسیایی اجازه خواهد داد که در مسابقه فناوری‌ها و رقابت در مورد سرمایه‌گذاران، ایجاد فرصت‌های جدید شغلی و تولیدات پیشرفته از قدرت رقابتی برخوردار شود و همراه با بازیگران کلیدی و ساختارهای منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا، آمریکا، چین و سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا و اقیانوسیه، ثبات توسعه جهانی را تامین نماید. (Putin, 3 October: 2011)

دوم این که، اتحادیه اوراسیا به نوعی کانون روندهای بعدی همگرایی خواهد بود. به عبارت دیگر، این اتحادیه از طریق ادغام تدریجی اتحادیه گمرکی و فضای واحد اقتصادی تشکیل خواهد گردید. سوم این که، مقابل هم قرار دادن اتحادیه اوراسیا و جامعه کشورهای مستقل هم‌سود اشتباه است. هر یک از آنها در فضای شوروی سابق جایگاه و نقش خود را دارند. روسیه و شرکای آن در صدد هستند به طور فعال نهادهای این جامعه را تکمیل کرده و دستور کار فعالیت‌های آن را محتوای عملی ببخشند. در نظر است در جامعه کشورهای مستقل هم‌سود ابتکارها و برنامه‌های مشترک مشخص، قابل فهم و جذاب در بخش انرژی و نیز فناوری‌های بالا و توسعه اجتماعی مطرح و به اجرا درآیند. در این اتحادیه همکاری‌های انسانی در زمینه علم، فرهنگ و آموزش، تعامل در زمینه تنظیم بازارهای اشتغال، دورنمای وسیعی دارد. میراث بزرگی که اتحاد جماهیر شوروی باقی گذاشته است، شامل زیرساخت‌ها، مهارت‌های تولیدی مناطق و فضای مشترک زبانی و علمی- فرهنگی است. استفاده مشترک از این امکانات در جهت منافع همه کشورها و رسیدن به توسعه است. همچنین، یک سیستم بازرگانی آزادتری باید چارچوب مناسبات اقتصادی جامعه کشورهای مستقل هم‌سود را تشکیل دهد. پیش‌نویس قرارداد جدید تجارت آزاد که مبتنی بر اصول سازمان تجارت جهانی بوده و هدف آن حل موانع موجود در مسیر روابط تجاری- اقتصادی است در سال ۲۰۱۰ و در زمان ریاست دوره‌ای روسیه بر جامعه کشورهای مستقل هم‌سود به ابتکار خود روسیه تهیه شده است.

نکته چهارم این است که اتحادیه اوراسیای یک اتحادیه باز است که از الحاق کشورهای دیگر و پیش از همه کشورهای عضو جامعه کشورهای مستقل هم‌سود به این اتحادیه استقبال می‌نماید ولی هیچ کشوری را در این خصوص مجبور نمی‌کند. این کار باید انتخاب مستقل دولت‌ها بر اساس منافع ملی بلندمدت آنها باشد. بعضی کشورهای همسایه برای توجیه بی‌میلی خود نسبت به حضور در طرح‌های همگرایی در فضای شوروی سابق معتقد هستند که این چنین رویکردهایی با انتخاب اروپایی آنها مغایرت دارد. به اعتقاد من چنین توجیهی نوعی دوراهی کاذب است. ما به هیچ وجه نمی‌خواهیم از کسی منزوی شده و با کسی مقابله کنیم. اتحادیه اوراسیا به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر اروپای بزرگ بر محوریت اصول بنیادین همگرایی یعنی ارزش‌های آزادی، دموکراسی و قوانین اقتصاد بازار آزاد تشکیل خواهد شد. ما ضمن پیگیری این همگرایی به اروپایی‌ها نیز پیشنهاد دادیم تا درباره ایجاد

جامعه منسجم اقتصادی از لیسبون تا ولادیواستوک، ایجاد منطقه تجارت آزاد و اشکال پیشرفته‌تر همگرایی، طراحی سیاست منسجم در زمینه صنایع، فناوری‌ها، انرژی، آموزش و علم و در نهایت رفع موانع ویزایی برنامه‌ریزی کنند. این پیشنهادها در حال حاضر در گفتگوهای ما با اروپا مورد بررسی مفصل قرار می‌گیرند. همچنین، اتحادیه گمرکی و در آینده نزدیک اتحادیه اوراسیا در گفتگوهای متقابل با اتحادیه اروپا شرکت خواهد نمود. بنابراین، عضویت در اتحادیه اوراسیایی علاوه بر داشتن فواید اقتصادی به هر یک از اعضا اجازه خواهد داد سریع‌تر و از روی مواضع قوی‌تر با اروپا تعاملات داشته باشند. سیستم منسجم اقتصادی در چارچوب مشارکت اتحادیه اوراسیا با اتحادیه اروپا قطعاً باعث تغییرات عمیق در ساختار ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک جهان خواهد بود. (Ibid)

طبق اظهارات پوتین، استراتژی تشکیل اتحادیه اوراسیا تا حد زیادی از استراتژی اتحادیه اروپا اقتباس شده است. البته در این بین دو همگرایی اقتصادی منطقه‌ای یعنی اتحادیه گمرکی میان روسیه، بلاروس و قزاقستان و جامعه اقتصادی اوراسیا شامل روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، بلاروس و تاجیکستان نقش خیلی مهم در شکل‌گیری این اتحادیه ایفا کرده‌اند. در حال حاضر، تشکیل اتحادیه اوراسیا می‌تواند از یک سو راهی برای اجرای پروژه‌های مشترک و افزایش سطح رقابت در توانایی تمام کشورهای حوزه اوراسیای مرکزی باز کند و از سوی دیگر جوابگوی خواست‌های سازمان تجارت جهانی نیز باشد. روی همین اصل، این طرح که به فعالیت‌های اقتصادی روسیه در منطقه تحرک تازه‌ای بخشیده، طی ماه‌های اخیر با جدیت از جانب این کشور پیگیری شده است. چرا که اوراسیا دارای ظرفیت‌های بالقوه برای حل بحران‌های مقطعی و حتی درازمدت اقتصادی است و این توانمندی در شرایطی به واقعیت نزدیک خواهد شد که کشورهای این حوزه به معنی واقعی به همگرایی و همکاری برسند. (بهمن، 4 مرداد 90)

شایان ذکر است، هر چند طرح اتحاد اوراسیایی مخالفان زیادی به ویژه در خارج از روسیه دارد؛ با این حال بسیاری از کارشناسان روسیه از این طرح تحت عنوان مهم‌ترین عامل بقای روس‌ها در نظام بین‌الملل و ژئوپلیتیک متغیر جهانی یاد کرده‌اند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود. به عنوان مثال ولادیمیر پارامانوف که مدیریت این پروژه را بر عهده دارد معتقد است، همگرایی برای بقا و توسعه پایدار تمام فضای پسا شوروی و حتی تمام اوراسیا و دیگر بخش‌های آن بسیار مهم است و از لحاظ تاریخی، جغرافیای سیاسی-اقتصادی و ایدئولوژیک،

نقش کلیدی برعهده دارد. با این حال به اعتقاد وی نگرانی اصلی کشورهای عضو جامعه مستقل مشترک المنافع از ماهیت این همگرایی است که آیا واقعاً یک همگرایی کامل اقتصادی و متقابلاً سودمند می‌باشد؟

میخائیل دیلیاگین از کارشناسان روسیه در خصوص اتحادیه اوراسیا بر این باور است که روسیه به دلایل صرفاً اقتصادی بدون اوکراین، قزاقستان و بلاروس نه تنها نمی‌تواند نقشی در روند توسعه منطقه داشته باشد، بلکه به طور معمول نیز نخواهد توانست در کشور خود سیاست واحد اقتصادی را در پیش گیرد. وی با بیان اینکه ما مانند یک ساختار واحد اقتصادی هستیم که تکه تکه شده و در حال نابود شدن است، می‌گوید: همگرایی اوراسیایی برای روسیه، نخست بازسازی و وحدت بخشیدن به این ساختار است و علاقه‌مندی اصلی روسیه، گسترش بخش‌های تولیدی مواد خام، بهبود تولیدات، افزایش استانداردهای سطح زندگی در کشورهای عضو اتحادیه و گسترش تقاضا است.

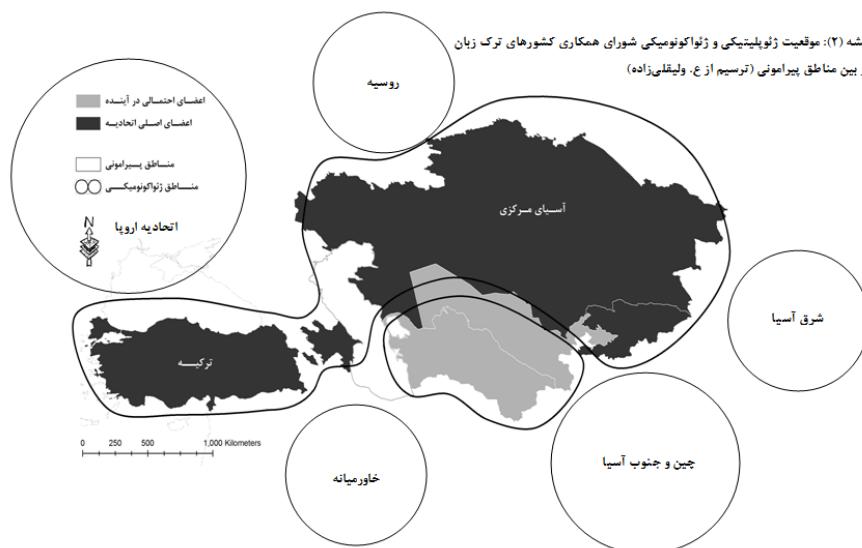
الکساندر سابیائین، دیگر کارشناس روسیه معتقد است، تشکیل اتحادیه اوراسیا برای بقای روسیه در وضعیت تشدید بحران مالی، اقتصادی و سیاسی جهانی کاملاً ضروری است. به اعتقاد وی استحکام کشورهای شوروی سابق تنها با حرف تحقق نمی‌یابد و این موضوع مستلزم حضور روسیه در مرزهای جغرافیایی شوروی سابق می‌باشد. همچنین از نظر ایگور پان کراتینکو بدون همگرایی در اوراسیا، روسیه با ورشکستگی سیاسی و اقتصادی مواجه خواهد بود و به تدریج در ردیف قدرتهای درجه دوم قرار خواهد گرفت. به اعتقاد وی، بدون اتحاد اوراسیا روسیه محکوم به تجزیه تدریجی به مناطق مختلف خواهد شد و در این امر مخالفان ژئوپلیتیک روسیه تلاش‌های زیادی خواهند کرد. (خبرگزاری فارس، 4 دی 90)

شورای همکاری کشورهای ترک زبان

شهر آلماتی پایتخت پیشین قزاقستان طی روزهای 20-21 اکتبر 2011 میزبان نخستین اجلاس شورای همکاری کشورهای ترک زبان با موضوع همکاری‌های اقتصادی بود. این اجلاس در سال‌های گذشته تحت عنوان اجلاس مشترک سران کشورهای ترک زبان برگزار می‌شد که تاریخ برگزاری آن به سال 1992 باز می‌گردد که اولین دور آن به میزبانی ترکیه و تورگوت اوزال در شهر آنکارا برگزار شد.

اولین بار پیشنهاد تاسیس شورای همکاری را نورسلطان نظربایف رئیس جمهور قزاقستان در نشست آنتالیا در سال 2006 مطرح کرد. این پیشنهاد در سال 2009 از سوی سران کشورهای آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان و ترکیه در توافق نهایی نهمین نشست سران کشورهای ترک زبان در شهر نخجوان در جهت تاسیس یک سازمان جدید بین‌المللی گنجانده شد و در نهایت قرارداد تاسیس شورای همکاری در 3 اکتبر 2010 در جریان دهمین نشست سران در استانبول ترکیه به امضا رسید.

هدف از تاسیس این شورا به نوعی سازماندهی سیاسی- فضایی برای تاسیس اتحادیه ترک است که رسالت اصلی آن تحکیم وحدت و اعتماد متقابل بین ملت‌های ساکن در محیط زبانی و فرهنگی مشابه، تقویت همبستگی سیاسی، توسعه همکاری‌ها و مناسبات تجاری- اقتصادی، توسعه روابط انسانی و محافظت از میراث تاریخی و فرهنگی جهان ترک اعلام شده است. پیش‌بینی می‌شود این شورا در جهت تعمیق همکاری‌های سیاسی- اقتصادی بین کشورهای ترک زبان همچون اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس یا شورای اروپایی عمل نماید. شورای همکاری ترک اولین نهاد سیاسی- اقتصادی است که با ماهیت سازمان منطقه‌ای در سطح کشورهای ترک زبان شروع به فعالیت خواهد کرد. (ولیعلی‌زاده، 1390)



حال این سوال مطرح است که این همگرایی در بین کشورهای ترک زبان که در فرایند کمال ژئوپلیتیک قرار دارد، بر حسب اشتراک‌های فرهنگی موجود بین این کشورها و توانایی نسبتاً خوب اقتصادی آنها، به لحاظ منطقه‌ای خالق چه فرصت‌هایی برای کشورهای عضو خواهد بود؟

از جمله مهم‌ترین دستاوردهای نشست آلماتی می‌توان به امضای قرارداد تشکیل شورای بازرگانی ترک اشاره کرد که نخستین اجلاس آن نیز با حضور نمایندگان کشورهای عضو برگزار شد. هدف اصلی از تشکیل شورای بازرگانی ایجاد زمینه مناسب و حقوقی برای تحقق همکاری‌های اقتصادی مشترک، تقویت همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه بر حسب ظرفیت‌های مکمل در بین کشورهای عضو اتحادیه و بهبود شرایط و زمینه‌های سرمایه‌گذاری مشترک بین اعضا می‌باشد. بر اساس شاخص‌ها و معیارهای کلان اقتصادی، علاوه بر این که به اعتقاد برخی از کاشناسان مسائل اقتصادی، ترکیه پویاترین اقتصاد کنونی جهان را در اختیار دارد، جمهوری آذربایجان و قزاقستان هر دو پویاترین اقتصادهای مجموعه کشورهای مستقل مشترک المنافع محسوب می‌شوند و این موضوع نشان‌دهنده این است که این مجموعه از ظرفیت اقتصادی بالایی برای همکاری‌های مشترک برخوردار است. از نظر ژئواکونومیک، صرف نظر از هر نوع بحث سیاسی، اگر مجموعه (ترکیه- جمهوری آذربایجان- قزاقستان) را به نوعی جاده ابریشم انرژی کنونی اوراسیا در نظر بگیریم، بر حسب ظرفیت‌های مکمل (جمهوری آذربایجان و قزاقستان بالاترین ذخایر انرژی حوزه دریای خزر را در اختیار دارند و هر دو خواهان انتقال منابع انرژی به بازارهای بین‌المللی از مسیر قفقاز و ترکیه هستند و در مقابل ترکیه علاوه بر اینکه خود کاملاً نیازمند منابع انرژی منطقه است در شبکه انتقال منابع انرژی به اروپا از موقعیت کاملاً ویژه‌ای بهره می‌برد)، همکاری مشترک در این همگرایی، علاوه بر احیای زیرساخت‌های پیشرفت اقتصادی برای تک تک کشورهای عضو، می‌تواند زمینه‌ساز ظهور یک قدرت اقتصادی جدید در قلب اوراسیا باشد. به لحاظ ژئوپلیتیک، شاید شروع فعالیت‌های شورای همکاری کشورهای ترک زبان در این مرحله زمانی کاملاً تصادفی باشد و روند پیشین خود را طی می‌کند با این حال شروع فعالیت این همگرایی را به نوعی نیز می‌توان واکنش مشترک کشورهای ترک زبان خصوصاً ترکیه و جمهوری آذربایجان نسبت به طرح همگرایی اوراسیایی پوتین تلقی کرد. البته، هر چند قزاقستان و قرقیزستان از طرح همگرایی اوراسیایی استقبال کرده‌اند، اما این دو کشور نیز

هیچ تمایلی نسبت به تقویت وابستگی‌های دیرین نسبت به روس‌ها ندارند و شاید منطقی-ترین ارزیابی و تحلیل از تمایل آنها برای حضور در همگرایی اوراسیایی، شناخت و استفاده به موقع از فرصت‌های ژئوپلیتیک است. از طرف دیگر، استفاده از این موقعیت‌ها به قزاقستان که از یک موقعیت ژئواستراتژیک در آسیای مرکزی برخوردار است این فرصت را می‌دهد که خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای نوظهور معرفی نماید.

البته لازم به ذکر است که این همگرایی هنوز در مرحله طفولیت به سر می‌برد و با مرزهای آرمانی فاصله‌های زیادی دارد. شاید بزرگترین نقطه قوت شروع به کار این همگرایی تاکید بیشتر آن بر روی فعالیت‌های مشترک اقتصادی است و در حال حاضر شورای همکاری کشورهای ترک زبان برخلاف تجربه شکست خورده گذشته که منافع اقتصادی را در بستر اشتراک‌ها و فعالیت مشترک فرهنگی (ملی‌گرایی ترکی) جستجو می‌کرد، این بار این مجموعه می‌رود تا منافع مشترک فرهنگی را در بستر فعالیت‌های مشترک اقتصادی جستجو می‌نماید.

از جمله بزرگترین چالش‌های ژئوپلیتیک پیش روی این همگرایی که شاید نوع تعاملات آنها با روسیه-چین-ایران در ماهیت فعالیت‌های این همگرایی تاثیرگذار باشد، این است که در بین کشورهای ترک زبان، هنوز ازبکستان و ترکمنستان به‌رغم حضور تقریباً مستمر و دائمی در نشست سران کشورهای ترک زبان (ازبکستان در سه دوره اخیر نشست سران در آنتالیا، نخجوان و استانبول حضور نداشته است)، از پیوستن به این همگرایی خودداری کرده‌اند. همچنین، ازبکستان از عملکرد ترکیه در محکومیت تاشکند در سازمان ملل پس از حوادث اندیجان (می 2005) به شدت ناراحت است. از سوی دیگر، آن گونه که کارشناسان تحلیل می‌کنند، خودخواهی‌های اسلام کریم‌اف به او اجازه نمی‌دهد که از ابتکار عمل رقیب خود (نورسلطان نظربایف) در تبدیل قزاقستان به یک قدرت منطقه‌ای پشتیبانی کند. معمولاً این رقابت ژئوپلیتیک در تمام سازمان‌ها یا اتحادها بین قدرت‌های یکسان یا با کمی تفاوت دیده می‌شود و می‌توان از آن به عنوان بزرگترین گسل سیاسی-ژئوپلیتیک پیش روی همکاری‌های بین‌کشوری در تمام همگرایی‌ها نام برد. ترکمنستان نیز به دلیل موقعیت حساس ژئوپلیتیک آن در شمال ایران در چارچوب سیاست‌های کاملاً نامشخص بی‌طرفی و همکاری در حوزه انرژی با کشورهای شرق و غرب، تاکنون تمایل چندانی برای عضویت در شورای همکاری کشورهای ترک زبان از خود نشان نداده است.

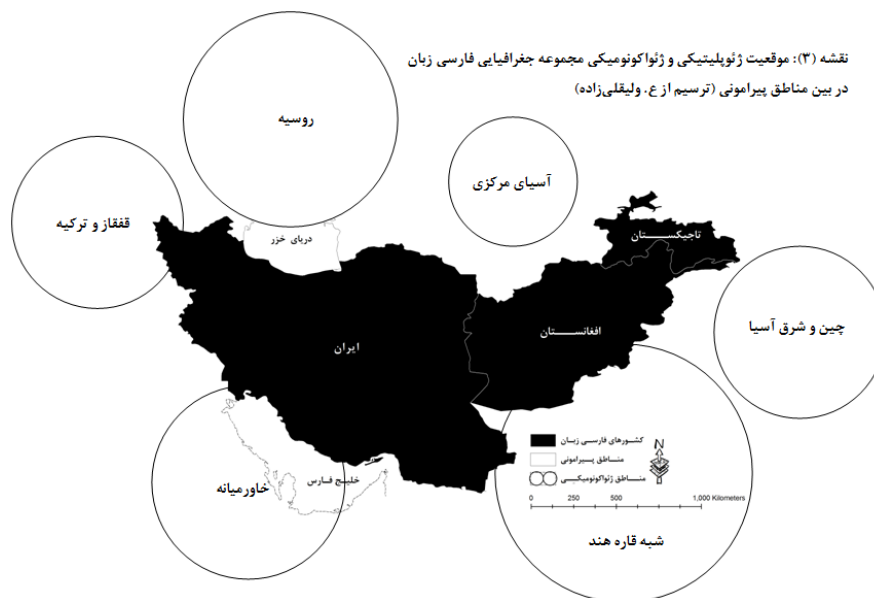
رویکرد همگرایی بین کشورهای فارسی زبان

ایده برقراری همکاری‌های سه‌جانبه میان ایران، افغانستان و تاجیکستان از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مورد توجه دولتمردان ایران قرار گرفت. اما شرایط خاص افغانستان در آن زمان و وضع بی‌ثبات تاجیکستان در نخستین سال‌های استقلال باعث شد مذاکرات پیرامون همکاری‌های سه‌جانبه به نتیجه مطلوب نرسد. روی همین اصل، در طول سال‌های اخیر ایران همواره بویژه تحت تاثیر ثبات نسبی شکل گرفته در منطقه، خواستار تسریع در روند همکاری‌های مشترک بوده است؛ در سال‌های اخیر روابط این کشورها در زمینه‌های گوناگون از رشد قابل توجهی برخوردار بوده و مقامات ایران، تاجیکستان و افغانستان تاکنون با برگزاری چندین نشست سه‌جانبه و کمیسیون‌های مشترک، تلاش فراوانی در این راستا داشته‌اند. با این حال هنوز اقدام مؤثری از سوی این کشورها در راستای تشکیل یک سازمان منطقه‌ای فعال به انجام نرسیده است.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان با وجود این که زبان فارسی به عنوان عامل مشترک میان ایران، افغانستان و تاجیکستان می‌تواند در بسط و توسعه همکاری‌های سه‌جانبه میان طرف‌ها به عنوان نقطه آغازین همکاری‌ها نقش مهمی ایفا نماید، اما استمرار این همکاری‌ها مستلزم وجود عوامل دیگری نیز هست. در این رابطه باید به این مسئله توجه کرد که با وجود اشتراک‌های فرهنگی و تاریخی میان سه کشور، تفاوت‌های قابل توجهی نیز میان آنها وجود دارد که ارزش‌های سیاسی متفاوت از آن جمله هستند. به عبارتی دیگر، هر چند ایران و افغانستان دولت‌های اسلامی تلقی می‌شوند، اما تاجیکستان به ارزش‌های غربی گرایش دارد و بیشتر خود را دولتی سکولار می‌داند. البته، این موضوع به منزله بن‌بست در شکل‌گیری همکاری‌های چندجانبه نمی‌باشد و همان طور که در تجربه دیگر کشورها در برقراری همکاری‌های چندجانبه دیده می‌شود، عامل اقتصاد می‌تواند چنین تفاوت‌هایی را پشت سر گذارد و موجبات تقویت مناسبات سه‌جانبه را فراهم نماید. (احدی، 1385) به عبارت دیگر با توجه به نقش مهم همگرایی اقتصادی در به وجود آمدن و حرکت در جهت همگرایی سیاسی به نظر می‌رسد که این موضوع می‌تواند در تحکیم همکاری‌های منطقه‌ای در سایر حوزه‌ها و زمینه‌ها موثر باشد.

بر این اساس، هر چند افغانستان و تاجیکستان هنوز دوران گذار از وضعیت نابسامان جنگ‌های داخلی خود را پشت سر می‌گذارند، اما می‌توانند در آینده در زمینه‌های گوناگون

اقتصادی شرکای مناسبی برای ایران باشند. در حال حاضر نیز مناسبات اقتصادی ایران با این کشورها در حال بهبود است. به عنوان مثال در زمینه همکاری‌های اقتصادی ایران با تاجیکستان باید گفت که به دنبال ایجاد ثبات نسبی در تاجیکستان، این کشور به تدریج توانسته است وضعیت اقتصادی خود را بهبود بخشد. به گونه‌ای که اکنون حجم تجارت میان دو کشور به طرز چشمگیری گسترش یافته و از 40 میلیون در سال 1380 به 193 میلیون دلار در سال 1389 رسیده است، هر چند که بخش عمده این حجم تجاری یعنی حدود 165 میلیون دلار آن متعلق به صادرات ایران به تاجیکستان است. از طرف دیگر، ایران با افغانستان نیز دارای مناسبات اقتصادی رو به پیشرفتی است. بر اساس آمارهای موجود، افغانستان پنجمین شریک بزرگ تجاری ایران در حوزه صادرات و هشتمین شریک تجاری ایران در حوزه واردات به شمار می‌رود. سقف تجاری کنونی میان ایران و افغانستان حدود 1 میلیارد و 350 میلیون دلار در سال می‌باشد. در واقع، ایران مهم‌ترین تامین‌کننده کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی افغانستان به شمار می‌رود.



صرف نظر از ظرفیت‌های فرهنگی و اقتصادی که به هیچ وجه نمی‌توان از اهمیت آنها در جهت بسط و توسعه همکاری‌های سه‌جانبه بین کشورهای فارسی زبان چشم‌پوشی کرد، باید گفت در طول سال‌های گذشته روند همکاری‌های سه‌جانبه همواره با موانع بسیاری همراه بوده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کارشکنی‌های آمریکا اشاره کرد. بعضی از کارشناسان غربی گسترش مناسبات سه‌جانبه یا مناسبات دوجانبه ایران با هر یک از کشورهای تاجیکستان و افغانستان را تحت عنوان تقویت استراتژی منطقه‌ای ایران برای نفوذ به آسیای مرکزی تلقی می‌کنند؛ به اعتقاد آنها تعمیق مناسبات ایران با تاجیکستان با سیاست‌های واشنگتن در منزوی ساختن ایران در تضاد است. در واقع، اهمیت آسیای مرکزی برای آمریکا به حدی است که این کشور نفوذ کشورهای رقیب خود به ویژه ایران را بر نمی‌تابد و سعی دارد تا حد ممکن از آن ممانعت نماید. از طرف دیگر و با توجه به خصومت بین تهران - واشنگتن و نیز حضور مستقیم آمریکا در افغانستان، واشنگتن سیاستی کاملاً محتاطانه در قبال ایران در پیش گرفته است. (احدی، 1385)

همچنین، برخی از کارشناسان معتقد هستند، تشکیل اتحاد میان کشورهای فارسی زبان حتی می‌تواند با واکنش تند سایر کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز روبرو شود که نمونه بارز آن ازبکستان است؛ کشوری که تعداد زیادی تاجیک در آن زندگی می‌کنند. حتی برخی بر این باور می‌باشند استقبال تاجیکستان از طرح اتحاد کشورهای فارسی زبان واکنشی استراتژیک در برابر طرح اتحاد کشورهای ترک زبان محسوب می‌شود. به عبارتی دیگر از این دیدگاه، اتحاد کشورهای فارسی زبان بهترین راه برای ایجاد موازنه منطقه‌ای برای تاجیکستان به شمار می‌رود. برخی از صاحب‌نظران غربی معتقد هستند، اقدام‌های ایران برای برقراری پیوندهای نزدیک‌تر با افغانستان و تاجیکستان در قالب کشورهای فارسی زبان بخشی از تلاش‌های ایران برای تعدیل فشارهای بین‌المللی در زمینه برنامه هسته‌ای خود می‌باشد. از دیدگاه این افراد، ایران تمایل دارد با کشوری چون تاجیکستان همکاری‌های استراتژیک و امنیتی عمیقی داشته باشد. بنا بر این اصل، معمولاً آنها به بستر رقابت‌های استراتژیک تهران - واشنگتن در آسیای مرکزی از تاجیکستان به عنوان بزرگترین حفره ژئوپلیتیک واشنگتن در منطقه یاد می‌کنند. از طرفی، تاجیکستان نیز عمق استراتژیک ایران در آسیای مرکزی محسوب می‌شود. این موضوع برای تاجیکستان نیز صدق می‌کند. در

واقع، ایران بزرگترین تکیه‌گاه استراتژیک تاجیکستان در مقابل جوامع ترک زبان آسیای مرکزی است.

این در حالی است که برخی محافل نیز تلاش‌هایی را در جهت جلوگیری از تعمیق مناسبات سه‌جانبه میان کشورهای فارسی زبان تحت عنوان تلاش ایران برای نفوذ و استیلای ایدئولوژیک بر آسیای مرکزی مطرح ساخته‌اند. در پی پیشنهاد تاسیس تلویزیون مشترک کشورهای فارسی زبان که از طرف ایران مطرح شد، محافل مخالف با ایران از این پیشنهاد تحت عنوان تلاش‌های ایران برای صدور ارزش‌های فرهنگی خود به کشورهای همسایه به ویژه کشورهای فارسی زبان تعبیر کردند. این موضع‌گیری‌ها در مقابل رویکرد همگرایی بین کشورهای فارسی زبان در شرایطی مطرح می‌شوند که جامعه بین‌الملل به ویژه غربی‌ها پس از مدت‌ها دوباره نگاه خود را به موقعیت و نفوذ تاریخی ایران در حوزه آسیای مرکزی به ویژه افغانستان و تاجیکستان معطوف کرده‌اند. اما نکته‌ای که در این رویکرد جامعه جهانی به روابط تهران با افغانستان و تاجیکستان نادیده گرفته می‌شود، ابعاد عمیق تاریخی و تمدنی مناسبات سه‌جانبه است. در واقع، اغلب محافل غربی علایق ایران و افغانستان - تاجیکستان را صرفاً از جنبه سیاسی تحلیل می‌کنند. با این حال، علاوه بر نقش سیاست و دیپلماسی در تعمیق مناسبات سه‌جانبه به هیچ وجه نمی‌توان نقش اشتراک‌های تاریخی و تمدنی را در تعمیق این مناسبات نادیده گرفت.

در مجموع، به‌رغم تمام موانع موجود در مقابل رویکرد همگرایی بین کشورهای فارسی زبان، شرط نخست و مهم در مقابل این مجموعه جغرافیایی در مسیر تشکیل یک سازمان منطقه‌ای فعال و موفق آن است که محور اصلی فعالیت‌های مشترک این حوزه جغرافیایی - فرهنگی باید در بستر همکاری‌های اقتصادی مشترک شکل بگیرد. لذا انگیزه‌ها و اصول همگرایی را باید در عرصه‌هایی که رقابت‌های جاری از طریق آنها و به دلیل آنها جریان دارند، جستجو کرد. یعنی در عرصه مصلحت‌ها و منافع مشترک یا به عبارتی تعلقات ژئوپلیتیک مشترک.

چالش‌های ایران در مقابل همگرایی‌های جدید در اوراسیای مرکزی

اصولاً در نگرش ژئواستراتژیک، اوراسیاگرایی در طرف مقابل ائتلاف آتلانتیک است. بر اساس آنچه که غرب ادعا دارد، اگر عراق برای اقتصاد و ژئوپلیتیک آن از اهمیت حیاتی برخوردار است در نگرش ژئواستراتژیک به اوراسیاگرایی، ایران گذرگاه منافع استراتژیک مستقیم روسیه- اوراسیا است. اتحاد ژئوپلیتیک با ایران قادر است، آرزوی بسیاری از نسل‌های استراتژیست روسیه، یعنی «ورود به آب‌های گرم» از طریق راه‌های صلح‌آمیز و دموکراتیک را تحقق بخشد. در دکتترین اوراسیاگرایی، روسیه و ایران به عنوان هارتلند همگرایی اوراسیایی در مقابل ائتلاف آتلانتیک مکمل ژئوپلیتیک یکدیگر هستند. در این رویکرد کاملاً ژئواستراتژیک که مدیریت توانمند آن حتی می‌تواند «کیش و مات» را برای ائتلاف آتلانتیک در نظام ژئوپلیتیک جهانی به همراه داشته باشد در یک طرف آن، روسیه تکیه‌گاه استراتژیک ایران در مقابل غرب محسوب می‌شود و در طرف مقابل، ایران بزرگترین نقطه ضعف آمریکا، رقیب سنتی روس‌ها در عرصه رقابت جهانی است. بنابراین، محور مسکو- تهران، خط اصلی و زیربنای ایدئولوژیک همگرایی اوراسیایی در برابر ائتلاف آتلانتیک محسوب می‌شود. در این نگرش، می‌توان از ایران به عنوان یگانه مکمل استراتژیک «هارتلند» در جهان کنونی در مقابل مکمل جغرافیایی هارتلند در جهان سنتی نام برد. بر این اساس، هر چند دکتترین اوراسیاگرایی در درجه نخست مستلزم ائتلاف روسیه- اوکراین است با این حال مشارکت استراتژیک روسیه با ایران شرط کافی آن به حساب می‌آید.

حال در مقابل نگرش ژئواستراتژیک به دکتترین اوراسیاگرایی پوتین، نگرش ژئوپلیتیک نیز مطرح است که اساس آن را باید در نگرش‌های ژئواکونومیک- هویتی پوتین جستجو کرد. هدف اصلی پوتین تشکیل یک اتحاد فراملی کاملاً مستحکم بر محوریت تجارت و اقتصاد آزاد است که بتواند به ایفای نقش «پل ارتباطی» بین اروپا و شرق آسیا یعنی دو کانون اقتصادی بزرگ جهان بپردازد. هرچند بیشتر کشورهای مستقل مشترک المنافع از این طرح پوتین استقبال کرده‌اند و برخی مانند جمهوری آذربایجان و گرجستان با این طرح مخالف می‌باشند؛ با این حال بدیهی است با توجه به قدرت نابرابر اقتصادی- سیاسی روسیه با دیگر کشورهای مستقل مشترک المنافع با اجرای این طرح که کاملاً از فلسفه هویتی برخوردار است بار دیگر شاهد تقویت نفوذ مسکو در منطقه و افزایش وابستگی سنتی منطقه به مسکو خواهیم بود که نمی‌توان آن را برای ایران و دیگر کشورهای صاحب نفوذ در حوزه

اوراسیای مرکزی به فال نیک گرفت. به عبارت دیگری، شروع فعالیت‌های اقتصادی-سیاسی همگرایی اوراسیایی موجب محدود شدن زمینه‌های حضور ایران در شبکه تجاری-اقتصادی اوراسیای مرکزی خواهد بود.

قطعاً، منافع و تعلقات ژئوپلیتیک ایران و روسیه هر چقدر هم به لحاظ ژئواستراتژیک مکمل هم باشد، بدون تردید تحقق منافع، هدف‌ها و طرح‌های هر یک از دو کشور در اوراسیای مرکزی زمینه‌های تعارض و تقابل با طرف دیگر را در برخی از زمینه‌ها به وجود خواهد آورد. موضوعاتی مانند همکاری‌های اقتصادی میان روسیه و جمهوری‌های اوراسیای مرکزی نیز موجب تضعیف جایگاه ایران می‌شود؛ مواردی همچون انتقال منابع انرژی منطقه از مسیر روسیه، حمل و نقل کالا از مسیر روسیه به سوی بازارهای اروپایی، جلب و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای بدون حضور ایران، همکاری‌های مشترک در اوراسیای مرکزی مثل مبارزه با رشد اسلام‌گرایی و تدوین رژیم حقوقی دریای خزر بدون رعایت حقوق کامل ایران از جمله منافع و تعلقات ژئوپلیتیک اختلاف‌زای روسیه با ایران در اوراسیای مرکزی محسوب می‌شوند.

این وضعیت در مورد شورای همکاری‌های کشورهای ترک زبان نیز صدق می‌کند. در شرایط موجود و فارغ از فرصت‌هایی که این همگرایی می‌تواند در بعد منطقه‌ای برای کشورهای عضو در بر داشته باشد، بحث بر سر این است که این همگرایی چه نوع چالش‌هایی را برای ایران در پی خواهد داشت. یقیناً شروع به فعالیت این همگرایی را نمی‌توان برای ایران فرصت تلقی کرد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایران و ترکیه همواره رقیب بزرگ یکدیگر در عرصه نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی بوده‌اند. حتی طرح اتحاد کشورهای فارسی زبان نیز در دهه 1990 در مقابل طرح اتحاد جهان ترک مطرح شد. با این حال، بعد از گذشت دو دهه اگر قبول داشته باشیم که اینک ترک‌ها در راه تشکیل شورای همکاری ترک بخشی از چالش‌های ژئوپلیتیک گذشته را پشت سر گذاشته و به سوی کمال ژئوپلیتیک که نمود فیزیکی آن را باید در همکاری‌های مشترک جستجو کرد گام گذاشته‌اند، اما طرح ایران برای تقویت همکاری‌ها یا ظهور یک قدرت رقیب برای نفوذ در آسیای مرکزی هنوز در مرحله جنینی به سر می‌برد. بنابراین، هر چند در جهان اقتصاد کنونی دیگر در حوزه رقابت ژئواکونومیک قطب‌بندی‌های ایدئولوژیک، چندان تأثیری ندارد و اغلب همگرایی‌ها برای سازماندهی و تسهیل مناسبات بین اعضاست؛ با این حال بدیهی

است با روند فعلی مناسبات ایران با منطقه و شروع به کار شورای همکاری کشورهای ترک زبان که شاید ابتدایی‌ترین فرصت آن برای کشورهای عضو سازماندهی و تسهیل مناسبات بین آنها به ویژه با ترکیه باشد، حلقه نفوذ برای ایران در اوراسیای مرکزی تنگ‌تر خواهد شد و الزامی است تا دیر نشده است چاره‌ای عملی در این زمینه اتخاذ گردد.

در این راستا، صرفاً موضوع شروع به کار شورای همکاری کشورهای ترک زبان نیست، بلکه روس‌ها نیز از آن طرف می‌خواهند طرح همگرایی اوراسیایی را احیاء کنند. همچنین دورنمای رقابت‌های اقتصادی در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی از شروع یک بازی بزرگ دیگر در سطح منطقه حکایت دارد که بدون تردید شالوده آن بر پایه همگرایی‌های اقتصادی ریخته شده است و کلید نقش‌آفرینی موفق در این بازی تنها حضور در میدان بازی از راه همگرایی اقتصادی است. بر این اساس، شاید بهترین گزینه برای ایران جهت حضور موفق در این بازی بزرگ احیای همگرایی حوزه دریای خزر باشد که آن نیز قبل از همه مستلزم حل مسائل حقوق دریای خزر می‌باشد.

این موضوع از آن جهت بسیار مهم است که با وجود گسترش مناسبات ایران با کشورهای همجوار به ویژه با تاکید بر رویکرد نگاه به شرق، می‌بایست استراتژی و طرح منسجمی در زمینه حضور توانمند ایران در اوراسیای مرکزی و حفظ توازن قوا در مقابل رقبای سنتی (روسیه و ترکیه) تدوین گردد. از این رو باید توجه داشت که توسعه مناسبات خود کشورهای اوراسیای مرکزی صرفاً از طریق تعامل در سطوح بالا و شرکت در اجلاس‌های منطقه‌ای و یا برگزاری اجلاس‌های چندجانبه میسر نمی‌گردد و ثمربخشی هر رویکردی در سیاست خارجی دولت‌ها که بتواند پاسخگوی منافع ملی آنها باشد، نیازمند تعریف اهداف مشترک پیرامون تعلقات ژئوپلیتیک مشترک بین چند کشور همسایه و ابزارهای رسیدن به آنها است. شایان ذکر است یکی از مهم‌ترین ابزارهای مناسب جهت ثمربخش بودن سیاست خارجی دولت‌ها تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای است که باید نمود حقیقی تعلقات ژئوپلیتیک مشترک دانست.

نتیجه‌گیری

فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد، هر چند رقابت قدرت‌ها را در بسیاری از مناطق از بین برد؛ اما فضای ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک نوینی را در اوراسیای مرکزی برای رقابت قدرت‌هایی بزرگ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای فراهم کرد. این منطقه که تا پیش از این حیاط خلوت روسیه محسوب می‌شد در حال حاضر به بزرگترین صحنه رقابت قدرت‌های همچون روسیه، ترکیه و ایران تبدیل شده است که نمود حقیقی آن را می‌توان در رقابت‌های سه-جانبه در قالب رویکردهای همگرایی مشاهده کرد.

طبق آنچه که بحث شد، هر کدام از رویکردهای همگرایی به دنبال منافع و علایق ژئوپلیتیک متفاوتی است (هر چند ماهیت همکاری‌ها کاملاً مشابه یکدیگر است با این حال جهت‌گیری رقابتی آنها کاملاً متفاوت است) و هر یک سعی دارد در تعمیق همکاری‌های مشترک و منسجم نقش برجسته‌ای ایفا نماید. بنابراین، دستگاه دیپلماسی ایران باید بر حسب شناخت دقیق از استراتژی روس‌ها و ترک‌ها که هر کدام به دنبال منافع بیشتری در منطقه هستند، راهبرد خود را در تعمیق مناسبات بین کشورهای فارس زبان در مسیر حرکت به سوی تشکیل یک سازمان منطقه‌ای فعال در اوراسیای مرکزی به گونه‌ای انتخاب کند که با تاکید بر اصل منافع مشترک، تضمین‌کننده نقش‌آفرینی قدرتمند ایران در منطقه باشد. لذا در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای، ضروری است، همواره بر این نکته تاکید گردد که اهداف این همگرایی و اتحاد به هیچ وجه علیه کشورهای دیگر نمی‌باشد و مهم‌ترین هدف آن تشکیل یک سازمان منطقه‌ای با قدرت رقابت اقتصادی پیرامون هویتی مجزا در کنار دیگر همگرایی‌های موجود در اوراسیای مرکزی است. این در حالی است که همگرایی میان ایران - افغانستان - تاجیکستان به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک می‌تواند خالق ظرفیت‌های بالای همکاری و رقابت در اوراسیای مرکزی باشد. به عبارت دیگر، هر چند افغانستان و تاجیکستان از توان اقتصادی بسیار ضعیفی برخوردار هستند، اما موقعیت ترانزیتی این دو کشور در کنار ایران که بزرگترین و کوتاه‌ترین دروازه ارتباطی اوراسیای مرکزی با جهان خارج محسوب می‌شود، یک نوع برتری ژئواکونومیک ویژه است و قطعاً استفاده از این برتری مستلزم همگرایی این مجموعه جغرافیایی - سیاسی است تا بتواند با حرکت منسجم و با استفاده از توان ژئواکونومیک خلاء حضور خود را در اوراسیای مرکزی پر نماید.

منابع و مأخذ

1. اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران (1390)، " آمار واردات و صادرات ایران از سال 1389 تا 1389 ".
2. احدی، افسانه (1385)، " فرصت‌های ایران در همکاری با کشورهای فارسی زبان "، http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=07&&depid=428#_edn3
3. بهمن، شعیب (4 مرداد 90)، " اتحادیه اوراسیا حول روسیه با لباس اروپا "، <http://strategicreview.org/1390/05/04/>
4. خبرگزاری فارس (4 دی 90)، " تشکیل اتحادیه اوراسیا یکی از عوامل بقای روسیه "، <http://farsnews.com/newstext.php?nn=13901004000653>
5. حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی، مراد (1383)، " افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی "، تهران: سمت.
6. مجتهدزاده، پیروز (1381)، " جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی "، تهران: انتشارات سمت.
7. محمدی، مصطفی (1389)، " بررسی روابط ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز "، دوماه‌نامه تحولات ایران و اوراسیا (ایراس)، ش 31.
8. نوروزی، نورمحمد (1378)، " تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز "، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش 29.
9. ولیقلی‌زاده، علی (1390)، " نخستین اجلاس شورای همکاری کشورهای ترک زبان در قزاقستان (فرصت‌های منطقه‌ای و چالش‌های ایران) "، <http://www.tisri.org/default-838.aspx>
10. Cohen, S. B. (1964), " **Geography and Politics in A Divided World** ", Methuen, London.
11. Putin, Vladimir (2011), " **A New Integration Project for Eurasia: The Future in the Making** ", <http://www.russianmission.eu/en/news/article-prime-minister-vladimir-putin-new-integration-project-eurasia-future-making-izvestia>.